

تبیین کننده پیوند انسان - اختیار - آزادی - دمکراسی

سوره شمس از سور مکی قرآن می باشد که در 15 آیه در 13 سال مرحله اول حرکت محمد یعنی دوران مکی بر محمد نازل شده است آنچنانکه قبلاً هم مطرح شد دوران 13 ساله حضور محمد در مکه و دوران 10 ساله حضور محمد در مدینه دو زمان تقویمی یا دو سکونت مکانی در دو قریه مکه و مدینه نمی باشد بلکه بالعکس دو مرحله از یک استراتژی واحد می باشد (که در آیه 25 سوره حدید این دو مرحله بصورت مرحله بینه و قیام مطرح میکند): **لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ** (و ما آنرا بصورت دو مرحله: اول - مرحله سازمان گری دوم - مرحله سازماندهی محمد مطرح می کنیم مقصود از مرحله سازمان گری ایجاد جنبش اجتماعی برپایه خودآگاهی اعتقادی) توحید و معاد (توسط کتاب و خودآگاهی اجتماعی) انتقال آگاهی از جامعه طبقاتی مکه با حاکمیت طبقه تجار و برده دار قریش و دارالندوه به درون خودآگاهی طبقه محروم برده تحت سلطه آنها توسط میزان (شکل می گیرد و منظور از مرحله سازماندهی محمد ایجاد جامعه جهانی و تاریخی مدینه النبی محمد در مدینه می باشد البته اگر مراحل کلی استراتژی محمد را بصورت سه فرایند

- آگاهی بخش
- رهائی بخش
- عدالت طلبانه

در آوریم بی شك مرحله 13 ساله حرکت مکی محمد مرحله آگاهی بخش می باشد و مرحله ده ساله حرکت مدنی محمد که از سال دوم هجرت شروع شد مرحله رهائی بخش می باشد و مرحله سوم که مضمون کلی تمامی نهضت محمد از سازمان گری و سازماندهی تشکیل میداد مرحله عدالت طلبانه تشکیل میدهد. در مرحله اول یعنی مرحله آگاهی بخش پیامبر بدون هیچ گونه برخورد فیزیکی یا نبرد رهائی بخش و جنگ طبقاتی بصورت تدافعی و مخفیانه فقط در شکل تبلیغ با ایجاد خودآگاهی اعتقادی برپایه معاد و توحید توسط وحی یا کتاب حرکت خود را پیش می برد. ولی در مرحله ده ساله مدنی بود که آیه جنگ - **أَنْ لِّلَّذِينَ يَقَاتُلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا** (سوره حج - آیه 39) اولین آیه شروع نبرد با طبقه حاکمه مکه بر محمد نازل شد و با این آیه محمد نخستین نبرد رهائی بخش که همان جنگ بدر بود با طبقه حاکمه مکه از سر گرفت و در همین جنگ بدر نخستین نبرد رهائی بخش محمد بود که محمد آن فرمان تاریخی خود را بر مسلمین عرضه کرد که: بجای کشتن برده های صف دشمن که توسط قریش بعنوان سپر انسانی جلو صف قرار گرفته بودند جگر گوشه های قریش که در عقبه سپاه قرار داشتند بکشید (و علت اینکه مدت زمان این مرحله (مرحله آگاهی بخش) یعنی 13 سال مکه محمد از جمع دو مرحله دیگر) رهائی بخش و عدالت طلبانه حرکت محمد یعنی یعنی 10 سال حرکت مدنی بیشتر شد نشان دهنده عمده بودن جایگاه نهضت آگاهی بخش محمد بر دو نهضت رهائی بخش و عدالت طلبانه او می باشد چرا که تمامی فونداسیون های دو مرحله رهائی بخش و عدالت طلبانه در مرحله آگاهی بخش بسته میشود البته مرحله عدالت طلبانه استراتژی محمد بموازات تکوین و رشد نهضت محمد شکل می گرفت و از نظر زمانی خود مرحله ای مستقل مانند دو مرحله قبل نبود چرا که در یک نگاه کلی خود نهضت آگاهی بخش و نهضت رهائی بخش محمد مضمون عدالت طلبانه داشت که قرآن در همان آیه 25 سوره حدید این حقیقت با بیان **لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ** مطرح می کند.

انسان و هدفداری

آنچنانکه قبلاً هم مطرح شد تکیه پیامبر و وحی در مرحله آگاهی بخش و سور مکی بر هدفداری جهان استوار بود بدین صورت که این جهان و هستی باطل نیست.

رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا (سوره آل عمران - آیه 191) یا هستی و وجود عبث نیافریدیم.

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (سوره مومنون - آیه 115) یا هستی بر پایه توحید استوار می باشد نه بر پایه تفاوت و شرک.

مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِن فُطُورٍ - ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ حَاسِبًا وَهُوَ
حَسِيرٌ (سوره ملک - آیات 3 و 4) و در کادر هدفداری هستی بود که محمد می کوشید دومین پایه حرکت خود که هدفداری خلقت انسان بود تبیین نماید مثل: شما انسان ها خلق کردیم تا با عمل شما را ببازمانیم.

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ (سوره ملک - آیه 2)
وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (سوره الذاریات - آیه 56)

بعبارت دیگر محمد از اصل هدفداری وجود و هستی سعی میکرد نگاهها را متوجه اصل هدفداری انسان بکشاند نه بلعکس و بر پایه اصل هدفداری انسان بود که اصل معاد (که از نظر قرآن مختص انسان می باشد) مطرح گردید بنابراین طرح اصل معاد از نظر پیامبر و وحی برای هدفدار کردن انسان می باشد و طرح توجه به طبیعت و هستی در شکل کلی یا جزئی آن برای توجه به هدفداری هستی و وجود می باشد و هدفداری طبیعت هم خود هدف نمی باشد بلکه بلعکس برای طرح هدفداری انسان می باشد و در همین راستا استکه می بینیم در سور مکی محمد دو دسته آیات مطرح میگردد :

دسته اول سوری که محمد در آن تلاش می کند تا نگاه ها را متوجه طبیعت کند و از ان اصل هدفداری طبیعت تبیین نماید و از هدفداری طبیعت به هدفداری انسان برسد مثل :

سوره العصر : وَالْعَصْرِ يَا

سوره الضحی : وَالضُّحَى - وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى يَا

سوره الیل : وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى - وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى يَا

سوره الشمس : وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا - وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا يَا

سوره الفجر : وَالْفَجْرِ - وَبَيِّنَاتٍ عَشْرٍ يَا

سوره البروج : وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ

و غیره که همگی آنها سور مکیه می باشند و هدف همه آنها توجه به طبیعت جهت کشف توحید وجود و هدفداری هستی برای اثبات هدفداری انسان می باشد .

دسته دوم سوری استکه مستقیماً به مکانیزیم وقوع قیامت و معاد می پردازد و مستقیماً هدفداری خلقت انسان را تبیین می نماید مثل :

سوره التکویر : إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ - وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ يَا

سوره انفطار : إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ - وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ - وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ يَا

سوره انشقاق : إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ - وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ يَا

سوره زلزله : إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا - وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا يَا

سوره القارعه : الْقَارِعَةِ - مَا الْقَارِعَةُ يَا

سوره الحاقه : الْحَاقَّةُ - مَا الْحَاقَّةُ

که تمامی این سور، سور مکیه می باشد و همه با آهنگ تند از وقوع قیامت سخن می گوید.

تبیین جدید فلسفی انسان

بنا براین آنچه تا اینجا مشخص شد اینک:

اولاً: حرکت و نهضت محمد در مرحله 13 ساله مکیه نهضت آگاهی بخش بوده است.

ثانیاً: نهضت آگاهی بخش محمد در مکه بر پایه تبیین جدیدی از انسان استوار بوده است که در این تبیین جدید از انسان بقول اقبال لاهوری بشریت از عصر قدیم توسط محمد وارد عصر جدید گردید بعبارت دیگر این تبیین جدید محمد از انسان بود که بشریت را از عصر قدیم وارد دوران جدید ساخت.

ثالثاً: تبیین فلسفی جدید محمد از انسان بر سه پایه استوار گردید:

1. علم بالقلم - الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (سوره علق- آیه 4)

2. علم البیان - عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (سوره الرحمن- آیه 4)

3. هدفداری انسان- يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (سوره انشقاق- آیه 6)

رابعاً: در تبیین سه پایه ای فلسفی فوق اصل هدفداری انسان از نظر محمد در الویت قرار گرفت.

خامساً: اصل تبیین فلسفی هدفداری انسان توسط محمد بر پایه دو مولفه:

• تبیین فلسفی هدفداری هستی بر پایه توجه از جزء طبیعت به کل وجود استوار بود.

جزء ها را رویها سوی کل است / بلبلان را عشق باروی گل است

آنچه از دریا بدریا میرود / از همانجا آمده آنجا میرود

از سرکه سیلهای تیز رو / و از تن ما جان عشق آمیز رو

• تبیین فلسفی مستقیم معاد که مختص انسان می باشد.

کل یوم هو فی شان بخوان / مرو را بیکار بی فعلی مدان
 کمترین کارش به روز ان بود / کاو سه لشکر را روانه میکند
 لشکری ز اصلاب سوی امهات / بهر ان تا در رحم روید نبات
 لشکری ز ارحام سوی خاکدان / تا زئر و ماده پر گردد جهان
 لشکری از خاکدان سوی اجل / تا ببیند هر کسی عکس العمل
 باز بیشک بیش از اینها میرسد / آنچه از حق سوی جانها میرسد
 آنچه از جانها بدلها میرسد / آنچه از دلها به گل ها میرسد

حال با توجه به مقدمه فوق به تفسیر سوره شمس می پردازیم در ابتدای این سوره یازده قسم توسط پروردگار خورده می شود که از این بابت در تمامی سور قرآن بی مثال می باشد بعبارت دیگر در هیچ سوره دیگر قرآن سراغ نداریم که خداوند یازده بار قسم بخورد و این نشانه ان استکه موضوعی که می خواهد مطرح کند بزرگترین و مهمترین موضوع قرآن است این یازده قسم عبارت است از:

- قسم به خورشید (والشمس)
- قسم به افتاب نور خورشید (والضحی)
- قسم بماه (والقمر)
- قسم به روز (والنهار)
- قسم به شب (واللیل)
- قسم به آسمان (والسماء)
- قسم به آنچه آسمان را بساخت (و ما بناها)
- قسم به زمین (والارض)
- قسم به آنچه زمین را گسترش داد (و ما طحی ها)
- قسم به نفس (ونفس)
- قسم به آنچه نفس را بیارست (و ما سواها)

در رابطه با یازده قسم فوق آنچه باید به ان توجه شود طبیعی بودن قسم ها است یا بعبارت دیگر طرح یازده آیه از آیات الهی استکه تمامی افراد بادیه نشین عربستان آنرا می شناسند چراکه در سرزمین گرم عربستان با ان افتاب سوزان و آسمان صاف و شبهای پر ستاره بیشترین آیه های از طبیعت که مردم در 24 ساعت شبانه روز با ان در گیر هستند عبارتند از :

1. آفتاب سوزان.
 2. آسمان پرستاره شبها که بادیه نشین ها در شب با حرکت ستاره ها بعنوان قطب نمای صحرا راه خود را در صحرای بیکران پیدا می کنند.
 3. شتری که بعنوان کشتی بیابان با ان بیابانها را در می نوردد.
 4. ماه آسمان که با نور خود چراغ بیابانها در شب برای صحرائوردها بود و با حرکت خود ساعت ماه شمار عرب صحرا نشین می باشد.
 5. زمین گسترده داغی که در شکل کوه و صحرا پیوسته او را در می نوردد.
- لذا قرآن هم چون مخاطبین اولیه اش همین ملت و مردم عربستان است در توجه دادن آنها به طبیعت از طرح همین آیه های روشن و واضح برای مردم عرب عربستان استفاده می کند و طبیعی استکه اگر همین قرآن در سرزمین دیگری مثل هند یا کشورهای اسکانندیناوی نازل میشد پدیده های دیگری مثل کوه و جنگل و درخت و دریا و فیل و ... مطرح میکرد چرا که مردم آن سرزمینها با این پدیده ها بیشتر تماس داشتند برای مردم هند بجای **أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْفِيلِ كَيْفَ خُلِقَتْ** چرا که هندی اصلا با شتر در تماس نیست و اگر هم بشناسد يك شناخت ذهنی از او دارد نه بیشتر ماحصل اینکه ذغال را به نیوکسل بردن (انگلیسی) با رطب به بصره بردن (عرب) با زیره به کرمان بردن (فارسی) اگر در شکل متفاوت باشند در معنی و مضمون صورتی واحد دارند و آنکه مقصود همه اینها توجه دادن مخاطبین خود به طبیعت برای درك توحید وجود و هدفداری طبیعت جهت توسعه دادن این حیات و هدفداری به مرحله انسانی می باشد لذا برای تبیین قسم های یازده گانه اول سوره شمس نباید با چراغ ژرژ گاموف دنبال تفسیر آیات فوق

باشیم تنها کافی است که بهمان شکل ظاهر آیات که طرح آیاتی چند از طبیعت که عرب با آن دست و گریبان است بسنده کنیم و دنبال کشف فرمولهای نجومی از آن نباشیم پس بهمین سادگی قسم به خورشید قسم به افتاب قسم به ماه قسم به روز قسم به شب قسم به آسمان قسم به زمین و قسم به نفس که يك عرب بادیه نشین می فهمد باید بفهمیم که چی؟ اینهمه قسم برای چیست چه حقیقت مهمی خدای محمد می خواهد در اینجا بگوید که اینقدر قسم میخورد آن حقیقت مهم همین **وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا - فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا - قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا - وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا** همه آن قسم ها برای طرح همین يك موضوع بود همین موضوعی که زیربنای تمامی اندیشه محمد را تشکیل میدهد.

اختیار- انتخاب

در این حقیقت دو اصل مهم اندیشه بشری را مطرح می کند :

• اصل اختیار

• اصل آزادی

چرا؟ سوگند به نفس و آنکه نفس را نمو داد پس بدکاری و پرهیز کار بودنش را به او الهام کرده یا بعبارت دیگر امکان پرهیزگاری یا بدکاری را در وجود او بصورت ساختاری یا امکان بودیعه گذاشت همان ودیعه ای که بر آسمان و زمین عرضه کردیم همه از پذیرفتن آن سر باز زدن و این تنها انسان بود که به پذیرفتن آن تن داد.

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (سوره احزاب - آیه 72)

و بقول حافظ

آسمان بار امانت نتوانست کشید / قرعه فال بنام من دیوانه زدند

این امانت چه بود که تمام هستی از پذیرفتن آن سر باز زدند و فقط انسان آنرا پذیرفت این همان دیالوگی است که در آیات 30 تا 38 سوره بقره انجام گرفت : آنزمانی که پروردگار تو به ملائکه گفت من می خواهم در زمین برای خود جانشین قرار دهم ملائکه از این گفته فهمیدند که آن موجود دارای يك جوهره ای است که تاکنون دیگر موجودات نداشتند این چه جوهره ای بود که تا کنون دیگر موجودات نداشتند و برای اولین بار انسان صاحب آن میشود و برداشت ملائکه از این جوهره فساد و خونریزی در زمین است اما برداشت پروردگار عکس برداشت ملائکه می باشد این همان امکان بدکاری و پرهیز گاری است که در نفس آدمی وجود دارد یعنی اصل اختیار است که زیر بنای وجودی انسان را تشکیل میدهد و توان انتخاب فجور و تقوی به انسان می بخشد و همین قدرت اختیار در انسان است که به انسان قدرت انتخاب میدهد پس سوگند به نفس و آنچه نفس را راستش کرد و امکان پلیدی و پاکی به آن الهام کرد **قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا** آنکه نفس را نمو داد ثمر یافت و هر آنکه نفس را در خاک پنهان و مدفون ساخت ناکام ماند تزکیه نفس در اینجا برعکس آنچه عرفای ما با تاسی از عرفان هندی بصورت نفس کشی و ریاضت کشی مطرح می کردند.

ای شهان کشتیم ما خصم برون / ماند خصمی زان بدتر در اندرون

کشتن این کار عقل و هوش نیست / شیر باطن سخره خرگوش نیست

سهل دان شیری که صفها بشکند / شیر آن باشد که خود را بشکند

تزکیه در اینجا بمعنای نمو است پس تزکیه بمعنای تصفیه نیست آنچنانکه بیشتر مفسرین می گویند بلکه به معنای تنویه یعنی نمو دادن است فلاح یعنی رستگاری که از رستن می آید فلاح هم به معنی رستن و رستگاری است هم بمعنی کسی که فلاحتش ثمر میدهد که با معنی تزکیه که آنچنانکه گفته شد بمعنای نمو و رشد دادن پیوند دارد که با دو عمل خاب و دساها این موضوع را کامل می کند چرا که دساها بمعنای تدسیه در مقابل تزکیه می باشد یعنی آلوده کردن و زیر خاک پنهان کردن و خاب به معنای باخت و به آرزو نرسیدن می باشد که با کنار هم قرار دادن چهار اصطلاح افلاح و تزکیه و دساها و خاب حاصل چنین میشود که سوگند به نفس و آنچه نفس را راست کرد پس ثمر یافت کسی که نفس را چون دانه ای در سرزمین خود کاشت و با پرورش دانه در خاک پرورشش داد و بارورش کرد و تهیدست و ناکام ماند کسیکه دانه من را درون سرزمین خود پنهان و مدفون نگهداشت و ثمر نگرفت.

تفاوت من و خود

حال اگر نفس را به معنای من بگیریم این من بصورت يك بذری است که باید در سرزمین خود قرار گیرد و در آنجا نمو کند طبیعی است که من در اینجا اسیر زندان خود های اجتماعی، تاریخی، طبقاتی و فردی میشود و از من حقیقی من مجازی حاصل میشود انسان به معنای واقعی کلمه خود این من است که در سرزمین خود مدفون می گردد حال اگر من با این خود ها ترکیب شد دساها صورت می گیرد و من مجازی بوجود می آید و اگر من در زیر خاک خود با خاک ترکیب نشد و توانست از زیر خاک بدون رنگ پذیری از خود ها سالم نمو کند من حقیقی از زندان رسته است و آزادی برای او تحقق پیدا کرده پس فلاح به معنای رستن از زندان است و تزکیه به معنای تنویه رشد کردن من حقیقی در سرزمین خود های انسان است و اختیار که موتور حرکت من حقیقی می باشد در سرزمین خود های طبقاتی- اجتماعی- تاریخی و فردی مدفون میشود که با قدرت انتخاب و خودآگاهی می تواند از زیر خاک خود بیرون آید و بدل بمن حقیقی شود این نجات من حقیقی از سرزمین خود های مجازی فلاح یا رستن یا آزادی نام دارد و آن آلوده شدن من در سرزمین خود های طبقاتی- اجتماعی- تاریخی- فردی دساها می باشد که باعث خاب و باخت او میگردد بنابراین آنچه تاکنون در باب چهار آیه وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا - فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا - قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا - وَقَدْ خَابَ مَنْ أَمَّوَخْتُمِ عبارت از اینکه :

1. نفس برعکس آنچه در عرفان شرقی و اسلامی و رهبانیت غربی مطرح بوده و مطرح می باشد موجود مذمومی نیست بلکه از نظر قرآن نفس پدیده ممدوحی می باشد چراکه قرآن در این سوره به آن قسم میخورد و قرآن هرگز بچیز مذموم قسم نمی خورد.
2. نفس در اینجا به معنای من می باشد که باید در سرزمین خود های انسان پرورشش یابد.
3. من در معنای حقیقی خود به معنای انسان می باشد که بخاطر پرورش در سرزمین خود های چهارگانه آلوده میشود و ایجاد منهای مجازی می کند.
4. بزرگترین جوهره من اختیار می باشد که عامل برتری انسان از سایر پدیده ها می باشد.
5. خودهائی که بعنوان سرزمین من مطرح میشود خود های چهارگانه هستند که عبارتند از:

- خود طبقاتی
- خود اجتماعی
- خود تاریخی یا سنتی

- خود خویشتن فردی که بصورت زندانی برای من یا نفس انسانی در می آید.

6. اگر من توانست در اثر تنویه و تزکیه از زندان های چهارگانه خود بیرون آید فلاح یا آزادی بدست می آید پس تعریف آزادی عبارت از رستن من از زندان های خود است.
7. اگر من یا نفس در اثر دساها یا آلوده شدن من با خود های چهارگانه آلوده شد باخت برای من حاصل میشود بنابراین من با امکان اختیار بعنوان موتور حرکت بصورت دینامیک در سرزمین خود های کاذب طبقاتی- اجتماعی- تاریخی - فردی شروع به نمو می کند که میوه این پروسه دینامیک آزادی می باشد البته لازم بتذکر است که پدیده آزادی در اینجا دلالت بر آزادی درونی می کند ولی هرگز نباید این نکته از نظر دور داشت که اولین سرزمینی که انسان در آن آزادی را تجربه کرد آزادی درونی بوده است و تا زمانی که انسان به آزادی درونی نرسد در عرصه آزادی بیرونی نمی تواند خوشه چین سرزمین آزادی بیرونی باشد در همین رابطه است که برای روشن شدن مضمون حقیقی چهار آیه فوق می بایست بطرح تئوری آزادی بپردازیم.

آزادی - رهائی

تعریف آزادی : آزادی عبارت است از رستن از حصارها و زندان ها می باشد (فلاح که همان رستگاری معنی می کنیم بهترین اصطلاحی است که دلالت بر آزادی می کند) .

مقدمه آزادی : خودآگاهی به محدودیت ها و حصارها و زندان های محیط بر خود می باشد تا زمانی که نسبت به این حصارها و محدودیت ها و زندان حاکم بر خویش خودآگاهی پیدا نکنیم امکان تحقق آزادی وجود ندارد .
انواع آزادی عبارت است از:

- آزادی درونی
- آزادی بیرونی

آزادی درونی عبارت است از پرورش من حقیقی آدمی جهت نجات از من مجازی آدمی یا بعبارت دیگر پرورش من حقیقی آدمی جهت نجات من از خود های چهارگانه خود طبقاتی- خود اجتماعی- خود تاریخی- خود فردی.

آزادی برونی عبارت است از تحقق آزادی در جامعه بشری آنچه باید در رابطه با آزادی برونی به ان عنایت کنیم اینکه آزادی برونی برعکس آزادی درونی پدیده مستحده می باشد که با پیدایش سرمایه داری و انقلاب کبیر فرانسه و تکوین فلسفه دموکراسی توسط جان لاک و ژان ژاک روسو برای بشریت مطرح شده است. آزادی برونی از نظر تاریخی پروسه ای دو مرحله ای داشته است مرحله اول آزادی برونی رهائی یا نفی محدودیت های طبقاتی- سیاسی- اجتماعی می باشد در صورتیکه مرحله دوم آزادی برونی آزادی های اثباتی که شامل آزادی اقتصادی توسط لیبرالیسم اقتصادی نظام سرمایه داری و آزادی سیاسی توسط دموکراسی و آزادی های اجتماعی مثل آزادی عقیده آزادی بیان آزادی احزاب آزادی قلم و آزادی سندیکا و ... می باشد. آزادی منفی یا رهائی از آغاز تاریخ بشر وجود داشته است اما آزادی اثباتی از زمان پیدایش سرمایه داری شکل گرفته است.

فرد و جامعه

در يك نگاه کلی سوره شمس به سه قسمت تقسیم می شود قسمت اول قسم های طبیعی است قسمت دوم که موضوع سوره می باشد طرح رابطه من و خود و آزادی می باشد در قسمت سوم بطرح رابطه فرد و جامعه می پردازد که این موضوع با طرح يك مثال تاریخی در باره قوم ثمود به نمایش می گذارد.

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا - إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا - فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا - فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا (سوره شمس - آیات 11 تا 14)

آنچه از مضمون این مثال می توان دریافت اینک:

رابطه فرد و جامعه در اصلاح و انحطاط جامعه رابطه تنگاتنگ می باشد یعنی آنچنانکه جامعه فاسد فرد را فاسد می کند و بالعکس فرد فاسد هم که بر جامعه مسلط گردد می تواند باعث انحراف حرکت جامعه حتی در صورت موقت ان گردد چراکه در اینجا هنگامیکه صحبت عصیان و سرکشی قوم ثمود می کند بصورت جمعی صحبت می کند اما هنگامیکه در باب علت سرکشی و طغیان این قوم صحبت می کند صورت انفرادی حرف می زند إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا که این امر مبین این حقیقت است که از نظر قرآن آنچنانکه فرد دارای مسئولیت می باشد.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (سوره رعد - آیه 11) تغییر فردی باعث تغییر اجتماعی میشود آنچنانکه تغییر اجتماعی باعث تغییر فردی میشود.

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ (سوره روم - آیه 41)

در مثال شتر صالح که پشت کردن به آیه توسط قوم ثمود بود گرچه شتر را يك نفر پی کرد و او آیه را تکذیب کرد اما قرآن عمل تکذیب فرد را به همه جامعه تعمیم می دهد که با بیان فَعَقَرُوهَا می گوید همه قوم شتر را پی کردن که خود اینهم دال بر پیوند فرد و جامعه از نظر قرآن دارد .

والسلام